کارکردهای سیاق
در تفسیر قرآن کریم

علی احمد ناصح[1]

چکیده:

با قطع نظر از مباحثی که پیرامون تعریف و معنای سیاق، مبانی بهره گیری از آن در تفسیر قرآن، محدوده و شرایط استفاده از آن و کارآیی آن در تفسیر در مقایسه با سایر ادله مطرح است، یکی از مهمترین مباحث درباره سیاق، توجه به کارکردها و عرصه‌های نقش آفرینی آن در تفسیر قرآن کریم است. پژوهش حاضر تلاشی دراین زمینه است که ضمن آن عملکرد سیاق درعرصه‌های مختلف تبیین‌گشته و با ذکر مصداق‌هایی، نظریات و آراء مفسران درباره معنی و مضمون آن مصداق‌ها مورد توجه قرارگرفته و در مواردی به نقد آن پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: سیاق، تفسیر، کارکردها، مبانی، قرینه، حجیّت.

طرح مسأله

سیاق یکی از بهترین قرآین در تفسیر قرآن بوده و دارای انواع مختلفی مانند سیاق کلمات، سیاق جمله‌ها (آیات)، و سیاق سوره‌ها است که در نزد دانشمندان از نظر حجیت در مراتب مختلفی قراردارند.

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

اصل قرینه بودن سیاق و تاثیر آن در الفاظ و جمله‌ها، یکی از اصول عقلانی محاوره است، قرآن نیز از این قاعده عمومی استفاده کرده است. از این رو درک اهداف و مقاصد آیات، توجه به سیاق یعنی دقت در ما قبل و ما بعد آیه و نگریستن در آهنگ کلی آیات را می‌طلبد.

باب سیاق پیوسته مورد توجه عالمان در مطالعات فقهی و اصولی و تفسیر بوده است و شاید بتوان گفت سابقه استفاده از آن به دوران نخستین اسلام باز می‌گردد، سیاق دارای حدود و شرایطی خاص بوده که در صورت تجاوز از آنها، اعتبار آن خدشه دار شده و از حجیت ساقط می‌گردد. ازجمله آن حدود می‌توان به تعارض با قواعد مسلم عقلی و روایات صحیح اشاره نمود.

برای استفاده از سیاق اثبات چند مبنا و پذیرفتن آنها به عنوان اصول موضوعه ضروری است که از جمله آنها به دو اصل چینش توقیفی آیات در سوره‌ها و عدم تحریف قرآن می‌توان اشاره کرد.

با قطع نظر از همه این مباحث یکی از مباحث در خور تحقیق در بحث سیاق توجه به کارکردها و موارد نقش آفرینی آن در تفسیر قرآن کریم می‌باشد.

توجه به این موارد و عرصه‌هایی که سیاق به صورت کاربردی در آنها نقش ایفا می‌نماید موضوع این مقاله می‌باشد. به تعبیر دیگر این پژوهش به دنبال آن است که به صورت مشخص و با ذکر نمونه‌هایی به پاسخ این سوال بپردازد، که سیاق در چه، عرصه‌هایی می‌تواند در تفسیر قرآن کارآیی داشته باشد؟

در پاسخ این سوال می‌گوییم: با دقت در مواردی که مفسران از سیاق بهره گرفته‌اند این نتیجه به دست می‌آید که سیاق درعرصه‌هایی چند، نقش‌بازی کرده و می‌تواند درزمینه آنها کاربرد داشته باشد. این عرصه‌ها همراه با نمونه و مثال‌هایی چند به شرح ذیل‌اند:

نقش سیاق در تفسیر و تبیین واژه‌های قرآن

مفسران در موارد فراوانی، پس از ذکر معانی گوناگون برای یک واژه به کمک سیاق معنای آن را مشخص کرده‌اند.

مثال ۱ـ در آیه مبارکه «**و اذ کرن ما یتلی فی بیوتکنّ من آیـات الله و الحکمـة، ان الله کان لطیفا خبیراً**» (الاحزاب، ٣٤) برخی مفسران با تمسک به سیاق واذکرن را به معنـای یـاد گیرید، گرفته‌اند وبراین اساس معنا چنین می‌شود: ای زنان پیامبر آنچه از آیات و حکمتهـای الهی که در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد گیرید، خداوند تیز بین و آگاه است در حـالی که دیگران که توجه به سیاق ننموده‌اند این واژه را به معنـای اشـکرن گرفتـه و چنـین معنـا کرده‌اند، ای زنان پیامبر خداوند را شکر کنید که شما را در خانـه‌هـایی جـا داد کـه قـرآن و سنت در آن تلاوت می‌شود.

علامه طباطبایی به دلیل ناسازگاری با سیاق این معنا را نپذیرفته و مـی‌گویـد: عـلاوه بـر اینکه این معنا با سیاق آیه سازگاری ندارد، در پایان آیه دو اسـم از اسـماء الحسـنی وجـود دارد که با شروع آیه تناسب دارند و اگر ذکـر بـه معنـای یـادگیری و یـاد آوری باشـد ایـن تناسب رعایت شده است. (همو، ٣١٣/١٦)

مثال ۲ـ در آیه «**یا ایهاالذین امنوا لاتحلّوا شـعائر الله ولا الشـهر الحـرام ولاالهـدی و لاالقلائد و لاامّین البیت الحرام یبتغـون فضـلاً مـن ربّهـم و رضـوناً و اذا حللـتم فاصـطادوا و لایجرمنکم شنئان قوم ان صدّوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علی البرّ و التقـوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوْن واتقوالله انّ الله شدید العقاب**». (المائده، ٢)

درکلمه «شعائرالله» در آیه شریفه، آرای مختلفی وجـود دارد. برخـی آنـرا مطلـق احکـام الهی دانسته‌اند و عده‌ای آن را بر مناسـک منطبـق شـمرده‌انـد. ابوالفتـوح رازی مـی‌نویسـد: «عبدالله بن‌عباس و مجاهد گفته‌اند: مراد «شعائر الله»، مناسک حج است که مشرکان بـه حـج آمدندی، و هدی آورندی، مسلمانان خواستند بر ایشان غارت کنند، خدای تعالی نهـی کـرد ایشان را از این عمل قوله: «و من یعظم شعائر الله فانّها من تقوی القلوب» عطاء گفتـه، مـراد به «شعائر» معالم شرع است. معنی آن است: «لا تتحلوا حرمات الله» محرمات شرع که خدای تعالی حرام کرده حلال مداری، و اوامر و نواهی او را بر وفق آنچه گفته است کـار بنـدی، و بعضی دیگر گفته‌اند: مراد به (شعائر) معالم حرم است. یعنی حرمت نگـاه داری. و آنچـه را نهی کردند در حرم کنی، حلال مداری، و این قول سدی است، ابن جـریح گفـت: مـراد بـه

«شعائر» معالم حج است و ارکان و افعال مناسک، حلال مداری فرو گذاشتن و ضایع کردن آن (رازی،۹۰/۲ و میبدی، ۸/۳) علامه طباطبایی می‌نویسد: «شعائر» جمع «شعیره» و به معنای علامت است. مثل این که مراد علامت‌های حج و مناسک آن می‌باشد، و مراد از هدی، گاو، شتر و گوسفندی است که برای قربانی کردن به حج می‌آوردند. و «قلائد» جمع «قلاده» عبارت است از نعل یا آنچه که گردن هدی می‌آویزند تا معلوم باشد که برای قربانی است ایشان در آخر می‌نویسند: مفسران در تفسیر «شعائر» و «قلاید» و برخی از واژگان دیگر آیه، اختلاف نظر دارند و آنچه ما یاد کردیم نسبت بیشتری دارد و آن دسته از مفسران که معنای «شعائر» را عام دانسته‌اند، به سیاق آیه شریفه توجه نکرده‌اند. (نک طباطبایی، ١٦٢/٥)

2 **مثال ۳ـ وقالوا اتخذ الله و لدا سبحنه بل له ما فی السموات و الارض کل له قانتون** (البقره، ١١٦)

طبری در تفسیر آیه یاد شده، نوشته است: قنوت در کلام عرب دارای این معانی است: طاعت، قیام و امساک از کلام. آنگاه آورده است که: بهترین معنای قنوت در این آیه، با توجه به سیاق و جملات ما قبل آن، اطاعت و اقرار به بندگی در مقابل خداوند است. (همو، ۱۳۹/۱)

چنان که روشن است طبری تنها به ذکر معانی متعدد برای این واژه اکتفا نکرده بلکه معنای آن را به کمک سیاق مشخص نموده است.

نقش سیاق در ترکیب آیات

در موارد فراوانی به کمک قرینه سیاق ترکیب آیه به دست می آید.

2 **مثال ۱ـ** «**ویستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهّن و ما یتلی علیکم فی الکتب فی یتمی‌النساء التی لاتوتونهنّ ما کتب لهن وترغبون ان تنکحوهن و المستضعفین من الولدن وان‌تقوموا للیتمی بالقسط و ما تفعلوا من خیر فان الله کان علیما**». (النساء ۱۲۷)

دراین آیه سخن در این است که اگر اسم ظاهر بر ضمیر مجرور به حرف جر یا مضاف، عطف گرفته شد آیا تکرار جار واجب است یا خیر؟ بصریون گفته‌اند عطف بر ضمیر

مجرور بدون تکرار حرف جر صحیح نیست؛ زیرا ضمیر مجرور به منزله تنوین است و عطف بر تنوین صحیح نیست، و معطوف و معطوف الیه باید بتواند که هر یک درجای دیگری قرار گیرند (نک نیشابوری، ١٦٥/٤) اما کوفیون آن را صحیح می‌دانند و ابن مالک و ابوحیان از آنها پیروی کرده‌اند، (محمد محی الدین، ۵۰۲) از مفسران شیعه، اردبیلی و فاضل جواد الکاظمی پذیرفته‌اند که تکرار حرف جر لازم نیست. (نک اردبیلی و فاضل جواد الکاظمی، ذیل آیه ۲۱۷ البقره)

علامه طباطبایی از سیاق استفاده کرده است که قرائت جر صحیح‌تر از قرائت نصب است. (همو، ۹۸/۵) به هرحال طرفداران این نظریه گفته‌اند ظاهرآیات قرآن و اشعار فصیح عرب آن را تایید می‌کند. علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد: در «مایتلی علیکم فی الکتاب فی یتامی‌النساء... و المستضعفین من الولدان» ظاهر سیاق آیه این است که حکم ایتام و مستضعفان که خداوند متعرض آن شده است به خاطر اتصال به حکم نساء است، همان گونه که در صدر آیات این سوره است؛ نه بدان جهت که داخل در «ما استفقوا» باشد. آنها فقط از زنان پرسیده بودند که لازمه این سخن و بیان، آن است که «مایتلی علیکم» عطف بر ضمیر مجرور در «فیهن» باشد، بنابر آنچه که فراء آن را جایز شمرده، اگر چه جمهور نحویان آن را باطل شمرده‌اند. بدین ترتیب منظور از قول خداوند: «ما یتلی علیکم» احکام و معانی است که آیات پیشین نازله درباره زنان و یتیمان از ایشان یادآور شده است. و معنای آیه این گونه است: قل الله یفتیکم فی الاحکام التی تتلی علیکم فی الکتاب فی یتامی‌النساء چنین برداشتی از سیاق آیات شریفه فهمیده می‌شود. (همانجا، ۹۹)

مثال ۲ــ «تحیتهم یوم یلقونه سلم و اعدلهم اجرا کریما» (الاحزاب، ٤٤)

در حالی که از ظاهر سیاق آیه چنین بر آید که «تحیت» مصدری است که به مفعول هم اضافه شده و نه فاعل. از این رو معنای آیه بدین صورت است که مومنان در روزی که به لقای او نایل می‌شوند، از جانب پروردگار و ملائکه، سلام به آنان گفته می‌شود. پس آنانی که هم را در آیه فاعل پنداشته‌اند، سیاق این آیه و چند آیه قبل را مد نظر قرار نداده‌اند؛ (طباطبایی، ٣٢٩/١٦)

سیاق و کاربرد آن در توسعه وضیق معنا

سیاق نقش مهمی‌در دامنه شمول آیه خواهد داشت، چه بسا آیـه ای کـه بـدون در نظـر گرفتن سیاق آن بر موارد فراوانی قابل تطبیق یا تفسیر باشد، ولی هنگامی‌که به قرینـه سـیاق توجه شود، از دایره شمول آن کاسته شده و محدوده کوچکتری را در بر گیرد.

مثال ۱ـ «**فمن اظلم ممن کذب علی الله اوکذّب بالصدق اذ جاءه الیس فی جهنم مثـوی للکفرین**». (الزمر، ۳۲)

این آیه بدون توجه به سیاق، هر انسانی را که در هر زمان بر خـدا دروغ بنـدد و سـخن حق را دروغ پندارد، در برمی‌گیرد.

ولی از آیه‌های پیشین بدست می‌آید که روی سخن با کافران مشرک معاصر پیـامبر(ص) است، در آغاز، مثالی در ردکـردن شـرک آورده شـده: «**ضـرب الله مـثلاً رجـلاً فیـه شـرکاء متشاکسون...**»؛ (الزمر، ۲۹) خدا بـه مـردی مثـل زده اسـت کـه چنـد خواجـه ناسـازگاردر [مالکیت] دارد... به دنبال آن، سخن از ارجاع اختلاف پیامبر (ص) و مشرکان به روز قیامـت در پیشگاه خدای متعال است: «**انک میـت و انهـم میتـون ثـم انکـم یـوم القیمـه عنـد ربکـم تختصمون**» (الزمر، ۳۰ـ۳۱) توخواهی مرد و آنان نیز می‌میرند. پس شما در قیامت در پیشگاه پروردگارتان مخاصمه (علیه یکدیگر دلیل می‌آورید) می‌کنید. مسلم است که آیه بـه کـافران پیش از پیامبر(ص) توجه ندارد ـ به ویژه که عاقبت کار کافران پیشین بـرای عبـرت گـرفتن معاصران پیامبر(ص) در آیات قبلی ذکر شده است ـ همچنین به کافران آینـده بـه مشـرکانی که در سرزمینهای دور از دعوت حضرت زندگی می‌کرده‌اند نیز نظر ندارد، زیرا آنان حضور نداشتند. تا پیامبر(ص) را تکذیب نمایند و خصـومت بـه قیامـت افتـد. بـا توجـه بـه آنچـه گذشت، هر چند بر اساس قاعده جری قرآن کسانی که در زمـان‌هـای بعـد هـم بـه دعـوت اسلام کافر شوند، همین سرنوشت (جهنم) در انتظارشان است، ولی بـه دلیـل سـیاق، مـورد نخستین و کسانی که آیه دربـاره آنـان نـازل شـده، مشـرکان معاصـر پیـامبر (ص) هسـتند. (طباطبایی، ۲٦۰/۱۷)

مثال ۲ـ «**ذلک و من یعظم شعائرالله فانها من تقوی القلوب**» (الحج، ۲۹)

فیومی‌می‌نویسد: «شعائر»، نشانه‌های حج و کارهای آن است، مفرد آن «شعیره» می‌باشد و مشاعر، مواضع مناسک حج است. (همو، ۳۱۵)

آیا منظور از شعائر فقط حیوانی است که برای قربانی به حج آورده می‌شود ؟ یا اینکه مراد، نشانه‌ها و برنامه‌ها و احکام بطور مطلق است ؟ در این زمینه، بین مفسران اختلاف نظر است. زمخشری معتقد است مراد از «تعظیم شعائر» که همان هدایای مکه هستند، آن است که حیواناتی که برای قربانی انتخاب شده‌اند باید بزرگ و گران قیمت باشند و برای خرید آنها نباید چانه‌زد. (همو، ۳۲۷/۵)

در روایات اهل بیت (ع) آمده است که منظور از شعائر همان بُدن به معنای شترهای قربانی است و تعظیم شعائر به این مفهوم است که حیوان باید بزرگ و مرغوب باشد. بنابراین تعظیم شعائر یعنی قربانی را باید از بهترین حیوانات برگزید. (بحرانی، ۹۱/۳، فیض کاشانی، ۳۷۸/۳)

سومین نظری که درباره آیه شریفه ذکر شده این مفهوم است که منظور از شعائر جمیع احکام الهی است. بنابراین رای، آیه شریفه قانونی کلی را بیان کرده که هر کس باید شعائر الهی را عظیم بشمرد و اختصاص به احکام حج بویژه قربانی ندارد، هر چند شامل آن نیز می‌شود. (نک مکارم شیرازی، ۹۷/۱٤ و فضل الله، ٦٥/١٦)

علامه طباطبایی بر این عقیده است که از میان سه معنای ذکر شده، معنای دوم مقصود است و نمی‌توان آیه را شامل همه علایم دین دانست، زیرا سیاق آیه با این معنا مناسبت ندارد؛ بدین معنی که آیات پیشین و آیات بعدی به مساله قربانی نظر دارند؛ پس در اینجا هم قربانی منظور است. (همو، ۳۷۵/۱٤ و قرشی، ۷ /٤۷)

نقل سبب نزول و پذیرش یا عدم پذیرش آن با سیاق

نقش اسباب نزول در تفسیر آیات قرآن، از اهمیتی خاص برخوردار است، اگرچه عده‌ای دلالت اسباب نزول را مورد شک و شبهه قرار داده‌اند. (حجتی، ۷۱) و برخی دیگر برای سبب نزول اهمیت زیاد قائل بوده و گفته‌اند سبب تنها کلید رهیابی برای درک مفاهیم قرآن است و تعدی و تجاوز از مورد سب نزول نمی‌توان کرد. (ربانی، ۳۳۱)

این دو رویکرد اخیر، دو نگاه افراطی است، ولی اینکه سبب نزول تاثیر در تفسیر قرآن دارد سخنی منصفانه است، در برخی از آیات، سبب نزول، نقشی بی بدیل و حساس دارد و راهی برای درک مراد آیات قرآن بجز سبب نزول نمی‌باشد. بحثی دیگر که مورد توجه بوده، این است که آیا سبب نزول مخصص عموم آیه می‌شود یا خیر؟ نظریه مشهور این است که نزول خاص یک آیه شریفه موجب تخصیص آن نمی‌شود. (حجتی،۱۰۳ به بعد)

به هر صورت نقش سبب نزول در تفسیر قرآن روشن است و به همین جهت آن را یکی از علوم راه یافته (دخیل) در تفسیر دانسته‌اند. (رازی، ٤٤٨/١؛ ابن کثیر، ٣٢٠/٢ و ٢٠٤ و ٣٥٢؛ معرفت، ١١٩/١ و طبرسی، ٦١٢/١٠)

اکنون سخن در این است که از یک سو سبب نزول در پرده برداشتن از مراد آیه دخالت دارد و از سوی دیگر برای نقد و سنجش سبب نزول نیز می‌توان از آیات استفاده نمود، یعنی می‌توان با خود آیات قرآن، درستی و نادرستی پاره ای از اسباب نزول را به دست آورد، برای اثبات این مطلب به چند نمونه از آن اشاره می‌نماییم:

مثال ١ـ «یا ایّهاالنبی اتق الله و لا تطع الکفرین و المنفقین ان الله کان علیما حکیما» (الاحزاب، ١)

در تفسیر این آیه گفته شده است: چون آیه در سیاق نهی است، پس می‌توان به دست آورد که کافران، درخواست اموری را از پیامبر اکرم (ص) کرده‌اند و منافقان نیز با اصرار از حضرت می‌خواسته‌اند که پیشنهاد کافران را بپذیرد. از این رو به دلالت سیاق آیه، روایاتی که در سبب نزول آیه آمده است، مقبول می‌باشد. آن تعداد از روایات دارای این مضمون است که دسته‌ای از بزرگان قریش پس از جنگ احد خدمت پیامبر (ص) آمده و تقاضا کردند که آن حضرت به بت پرستی آنان کاری نداشته باشد و آنان نیز در یکتا پرستی حضرت مزاحمت ایجاد نکنند. سپس این آیه و آیه بعد از آن نازل شد و حضرت را از تسلیم شدن در برابر آنان منع کرد. همچنین دلالت سیاق آیه هم، با پایان آیه که در بردارنده دو اسم از اسما الحسنی (علیم، حکیم) است. مناسبت داشته و نیز تناسب این آیه با دو آیه بعد روشن می‌گردد. (طباطبایی، ٢٧٤/١٦)

مثال ۲ـ «یا ایها الذین ءامنوا لا تتخذوا الیهود و النصری اولیاء بعضهم اولیاء بعض» (المائده، ۵۱)

طبری در تفسیر این آیه پس از ذکر اقوال مختلف درباره سبب نزول آن می‌نویسد: «سخن درست این است که گفته می‌شود: خداوند ـــ تبارک و تعالی ـ در این آیه تمام مومنین را از هم پیمانی با یهود و نصاری منع کرده است. می‌توان این شان نزول را پذیرفت که آیه در شان عباده بن صامت و عبدالله بن ابی بن سلول و دیگر هم پیمانان یهودی شان نازل شده است و نیز می‌توان گفت که آیه درباره ابو لبابه ـ به سبب رفتارش در میان بنی‌قریظه ـ نازل گشته باشد. اما از آنجایی که دلیل نقلی معتبر بر ترجیح یکی از این گفته‌ها وجود ندارد بهتر است که مراد آیه عام در نظر گرفته شود، جز اینکه تردیدی نیست که آیه مورد نظر درباره منافقینی نازل شده باشد که با یهود و نصاری پیمان بستند که هنگام احتیاج به یکدیگر کمک کنند، به دلیل قسمت بعدی آیه که می‌فرماید: «فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولوا نخشی ان تصیبنا دایره...»». (همو، ۳۷٤/٤)

مثال ۳ ـ «**فرح المخلفون بمقعدهم خلف رسول الله و کرهوا ان یجهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله و قالوا لاتنفروا فی الحر قل نار جهنم اشد حرا لو کانوا یفقهون. فلیضحکوا قلیلاً و لیبکوا کثیراً جزاء بما کانوا یکسبون. فان رجعک الله الی طائفة منهم فاستئذنوک للخروج فقل لن تخرجوا معی ابداً و لن تقتلوا معی عدواً انکم رضیتم بالقعود اول مرة فاقعدوا مع الخلفین. و لا تصلّ علی احد منهم مات ابدا و لا تقم علی قبره انهم کفروا بالله و رسوله و ماتوا و هم فسقون**» (التوبه، ۸۱ـ۸٤) در احادیث فراوانی از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده که پیامبر(ص) برای نماز گزاردن بر جنازه عبدالله بن ابی (منافق معروف) دعوت شد ایشان قبول فرمود و نماز خواند و بعد از آن، آیه «**ولاتصل علی احد**» نازل شد. (سیوطی، ٤۷۵/۳ و ٤۷٦؛ قمی، ۳۳۰/۱ و عیاشی، ۱۰۱/۲)

دلیل نزول آیات ذکر شده، دراین احادیث، نماز خواندن و استغفار پیامبر(ص) برای عبدالله‌بن‌ابی پنداشته شده است؛ درحالی که آیات فوق زمانی نزول‌یافته که پیامبر(ص) هنوز از سفر تبوک باز نگشته بودند. جمله «فان رجعک الله الی طائفة منهم» به روشنی

براین معنا دلالت دارد و سیاق آیه‌های مورد بحث یکی است. بنابراین، به هنگام نزول آیه‌ها، حضرت در مدینه نبوده‌اند و فرمانده منافقان (عبدالله بن ابی) نیز یکسال بعد از نزول آیه‌ها بیمار شده و در سال نهم هجری مرده است. با توجه به این نکات، هیچ یک از روایات وارد شده در این باره قابل استناد نیست. (برای توضیح بیشتر نک طباطبایی، ۳٦٧/۹ و٦٨/١٧ و٦۹)

نقش سیاق در تعیین معنای جمله

در موارد فروانی مفسران به کمک سیاق معنای یک جمله مشخص و به تعیین آن پرداخته‌اند:

مثال ٤ ـ «**توتی الملک من تشاء**» (آل عمران، ٢٦) سید رضی در رد کسی که گفته است: منظور از این کلام ملک و دارایی بهشت است. می‌گوید: این قول ناپسند است، چون این آیه و آیه ای که بعد از این آمده است (یعنی سیاق جمله‌هایی که در این دو آیه آمده است) دلالت می‌کنند که این ملکی که خدا (به هر کس بخواهد) می‌دهد، (از هرکس بخواهد) می‌ستاند، فقط در دنیاست، نه در آخرت سپس می‌گوید: آیا به سخن خدای متعال «و تعز من تشاء و تذل من تشاء...» به دنبال این جمله «توتی الملک من تشاء» نمی‌نگری؟ اینها همه از حالات دنیاست و به آخرت ربطی ندارد. (همو، ٦٥ و ٦٦)

مثال ٥ ـ «یا ایهاالذین ء امنوا ادخلوا فی السلم کافة و لاتتبعوا خطوات الشیطن» (البقره، ۲۰۸) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرمایند: منظور پیروی کردن از شیطان در تمام آنچه که باطل می‌باشد، نیست بلکه دنبال کردن شیطان در اعمالی است که به زیور حق آراسته گردیده است و انسان آن را به نام دین می‌پذیرد، در حالیکه ظاهر آن حق و باطن آن باطل است. او سپس اضافه می‌نماید: این برداشت از کلام بر اساس سیاق کلام و سخن است؛ زیرا سالک و رونده، مومن است و طبعاً طریق و مسیری که می‌پیماید مسیر ایمان است. بنابراین اگر در این مسیر از پیروی کردن شیطان منع شده است. این عدم تبعیت به اعمالی تعلق دارد که رنگ و بوی ایمان دارد و مومن گمان می‌کند که حق است در حالیکه باطل محض است. (همو ، ۱۰۱/۲)

تعیین مکی و مدنی بودن آیات با سیاق

شناخت مکی یا مدنی‌بودن سوره‌ها و آیه‌ها، نقش مهمی‌دربرداشت‌های تفسیری ایفا می‌کند و یکی از شیوه‌های شناخت مکی و مدنی بودن سوره‌ها، سیاق آیه‌هاست. در بعضی موارد قرینه‌ای مستندتر از سیاق در تعیین مکی یا مدنی بودن سوره‌ها وجود ندارد؛ به عنوان نمونه می‌توان به آیات ابتدای سوره عنکبوت اشاره نمود؛ (هرچند سوره عنکبوت در شمار سوره‌های مکی‌است) (سیوطی، ۲۸ و ۲۹)، ولی برخی ازمفسران به‌خاطر روایاتی که در ذیل آیه‌های ابتدای سوره وارد شده، بخشی از آیه‌ها (۱ـ۱۱) را مدنی می‌دانند. (لازم به یادآوری است که خود این روایات با هم اختلاف دارند؛ زیر ا در برخی از آنان تصریح به مکی بودن آیات شده است؛ مانند روایتی که ابن جریح از ابن عمیر نقل کرده است که سه آیه ابتدایی سوره درباره عمار بن یاسر، به هنگامی‌که وی در راه خدا شکنجه می‌شد، نازل شده. (برای توضیح بیشتر نک طبری، ۱۲۱/۱۰)

اینجا قرینه سیاق نقشی تعیین کننده در مکی یا مدنی بودن آیه‌های مورد بحث دارد. در آغاز سوره سخن از آزمایش ایمان مومنان است. در آیه دهم و یازدهم نیز سخن از فتنه و آزار کافران نسبت به مسلمانان و روشن شدن ایمان ظاهری تعدادی از آنها است.

هدف خدای متعال از این گونه آیات تذکر این نکته است که ایمان مطلوب فقط گفتن «**آمنا بالله**» (ایمان به خدا آوردیم) نیست، بلکه حقیقتی‌است که درکوران سختیها و آزارهای دشمنان، استوار و قاطع بماند و این شیوه خدای متعال است که مومنان را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا راستگویان و دروغگویان از یکدیگر تشخیص داده شوند. مشخص است که اذیت و آزار کافران نسبت به مسلمانان که در آیه دهم سوره عنکبوت از آن به فتنة الناس، تعبیر شده، در سالهای اولیه و در مکه بوده است. زیرا در همان اوضاع و احوال، مومنانی مانند یاسر و سمیه در زیر شکنجه به شهادت رسیدند و عمار، بلال و دیگران بسیار آزار و اذیت شدند، و در همان شرایط بود که پدران و مادران به فرزندان خود فشار می‌آورند بلکه بتوانند آنان را از پیروی و دنبال کردن پیامبر(ص) جلوگیری نمایند؛ این حقیقی است که در آیه هشت به آن اشاره شده است. «و **وصینا الانسان بولدیه حسنا وان جهداک لتشرک بی ما**

لیس لک به علم فلا تطعهما،...» یعنی: و به انسان سفارش کردیم کـه بـه پـدر و مـادر خـود نیکی کند ولی اگر آنها با تو در کوشند تا چیزی که بدان علم نداری با من شـریک گردانـی، از ایشان اطاعت مکن.

بنابراین، مضامین و سیاق آیات یاد شده به خوبی بر مکی بـودن آن دلالـت دارد و هـیچ دلیل وجود ندارد که آیات (۱ـ۱۱) را مدنی بپنداریم. (آزاد، ۷۳)

نقد احادیث تفسیری بوسیله سیاق

برخی مفسران با تمسک به سیاق و استمداد از آن به نقد احادیث تفسیری پرداخته‌اند:

علامه طباطبایی از جمله مفسرینی می‌باشد که بسیاری از روایـات تفسـیری را بـه علـت عدم هماهنگی با سیاق آیات قرآن مردود شمرده است.

[2] **مثال ۱ ـــ «ولله یسـجد مـن فـی السـموت والارض طوعـا و کرهـا و ظللهـم بالغـدو والاصال»** (الرعد، ۱۵)

علامه در ذیل این آیه در تفسیر این جمله: «ولله یسـجد مـن فـی السـماوات و الارض» روایتی از ابوالجارود از ابوجعفر(ع) بدین مضمون ذکر می‌نماید: کسانی که از اهـل آسـمانها خداوند را از روی شوق و میل سجده می‌کنند، فرشتگان می‌باشند. افرادی که از اهـل زمـین پروردگار را از روی اشتیاق سجده می‌نمایند کسانی هستند که بـه صـورت مسـلمان متولـد شده‌اند. آنهایی که ازروی اجبار به اسلام روآورده‌اند، خداوند را از روی کراهت و عدم میل سجده می‌نمایند و اما کسانی که به هیچ صورت خداوند را سجده نمی‌کنند، سایه خداوند را در صبحگاهان و شامگاهان سجده می‌کنند.

آنگاه علامه در رد این روایت می‌گوید: ظاهر روایت مخالف سیاق آیه می‌باشد زیرا آیـه قدرت، عظمت و برتری خداوند – تبارک و تعالی – بر تمام اهل آسمانها زمین و حتـی بـر سایه‌های آنها را بیان می‌کند. سجده در این آیه در معنای حقیقی آن استعمال گردیده اسـت، بر خلاف روایت که سجده در آن به معنای ساییدن و قرار دادن پیشانی یا مانند آن می‌باشـد. و افتادن سایه‌ها بر روی زمین – که همان سجده ظاهری می‌باشد – هـیچ گونـه اشـاره‌ای بـه جلال کبریایی خداوند ندارد. (همو، ۳۳۲/۱۱)

مثال ۲ـ «والذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون» (الزمر، ۳۳)

در اینکه منظور از «الذی جاء و صدق به» کیست، روایات مختلفی وارد شـده اسـت. در مجمع البیان روایتی نقل شده است که منظور از «الذی جاء بالصدق» را پیـامبر اکـرم(ص) و «صدق به» را علی بن‌ابی‌طالب (ع) می‌داند (طبرسی، ۴۰۰/۸) در الدرالمنثور نیـز نظریـه یـاد شده به نقل از ابوهریره آمده است (سیوطی، ٦١٥/٥). در روایتی دیگر «الذی جاء بالصـدق» را جبرئیل و «صدق به» را پیامبر اکرم(ص) می‌داند (همانجا)، علامه طباطبایی روایت اول را ازباب جری‌قرآن دانسته است؛ زیرا درپایان آیه چنین آمده‌است که پیامبر و امیرالمومنین (ع) نیز مشمول آیه - بلکه بزرگترین مصداق آن - هستند.

روایت دیگر را ازباب تطبیق، یعنی راوی آیه ر ابر آنان تطبیق نمـوده اسـت؛ جـز اینکـه سیاق آیه شریفه با روایت یاد شده ناسازگاراست؛ زیرا آیه‌های قبل و بعـد، همـه در وصـف پیامبر(ص) و مومنان است و سخنی از جبرئیل نیامده است. علاوه بر این، نمـی‌تـوان آیـه را معترضه دانست، تا سیاق جدایی برای آن در نظر آوریم.(طباطبایی، ٢٦٤/١٧) سـه آیـه قبـل خطاب به پیامبر(ص) است: «**انک میـت و انهـم میتـون ثـم انکـم یـوم القیامـه عنـد ربکـم تختصمون فمن اظلم ممن کذب علـی الله و کـذب بالصـدق اذ جائـه الـیس فـی جهـنم مثـوی للکافرین**» (الزمر، ۳۰ـ۳۲) یعنی: قطعاً تو خواهی‌مرد و آنان [نیز] خواهند مرد سپس شما روز قیامت پیش پروردگارتان مجادله خواهیدکرد پس کیست ستمگارتر ازآن کس‌که برخـدا دروغ بست و [سخن] راست را چون به‌سوی آمد دروغ‌پنداشت؟ آیا جای‌کافران در جهنم نیست؟

بنابراین با توجه به سیاق آیه یاد شده، روایتی که «الذی جاء بالصدق» را جبرئیل می‌داند، قابل پذیرش نیست.

مثال۳ـ «و ما جعلنا لبشر من قبلک الخلد افأن مت فهم الخالدون» (الانبیاء، ٣٤)

درالدرالمنثور از ابن‌جریح روایت شده‌است که گفت: چون جبرئیل خبرمرگ پیامبر(ص) را به وی داد، حضرت فرمود: خدایا پس چه کسی برای امتم خواهد بود (و آنان را هـدایت خواهد کرد) پس این آیه نازل شد. اما توجه به آیه‌های قبل و بعد، نکته دیگری ـ جز آنچـه در فوق گفته شد - را می‌رساند؛ زیرا سیاق آیه‌ها در اینجا آهنگ سرزنش نسـبت بـه کـافران

دارد، آنان که پیامبر(ص) را سد راه پیشرفت خود می‌دانستند و به هم می‌گفتند که او از دنیا خواهد رفت، خداوند در جواب آنها به رسولش می‌فرماید: اینگونه نیست: که اگر تو از این دنیا بروی آنان عمر جاودان داشته و در این دنیا خواهندماند. بنابراین روایت یاد شده مورد اعتنا نیست و نباید در فهم آیه از آن استفاده نمود. (طباطبایی، ۲۹۲/۱٤)

وقوع مورد آیه به دلالت سیاق

در مواردی بوسیله سیاق می توان به وقوع مورد آیه اطمینان پیدا کرد:

مثال ۱ـ «**یاایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیوه الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحاً جمیلاً**» (الاحزاب، ۲۸)

از واژگان آیه، شکوه و گلایه برخی از همسران پیامبر(ص) بر نمی‌آید. ولی از سیاق آیه و نیز آیه بعد، چنین بر می‌آید که برخی از همسران پیامبر(ص) از زندگی مادی خود در خانه پیامبر(ص) خشنود نبوده و از آن شکایت داشته و پیشنهاد زندگی بهتر و زینت و زیور دنیا را برای خود داشته‌اند. (طباطبایی، ۳۰۵/۱٦)

برداشت خاص از آیه با توجه به سیاق

بعضی آیات هستند که دارای یک معنای کلی هستند ولی با توجه به سیاق آیات، معنایی خاص از آن فهمیده می‌شود که همان مراد آیه می‌باشد.

مثال ۱ـ «**واتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعلمون خبیراً**» (الاحزاب، ۲)

در تفسیر آن چنین آمده است: هر چند آیه مفهوم عام و گسترده خود را دارد، ولی چون در سیاق نهی آیه پیشین است، مراد پیروی از وحیی است که درباره اطاعت نکردن از کافران و منافقان آمده است و نیز جمله پایانی آیه: «**ان الله کان بما تعلمون خبیرا**» بر اراده این معنای خاص از آیه، در کنار معنای عام و گسترده آیه، دلالت دارد. پس موید دلالت سیاق آیه، جمله پایانی آیه است. (طباطبایی، ۲۷٤/۱٦)

مثال ۲ـ «**و توکل علی الله و کفی الله و کیلاً**» (الاحزاب، ۳) این آیه نیز همچون آیه گذشته، افزون بر معنای عام و گسترده خود، به خاطر قرار گرفتن در سیاق نهی آیه گذشته

«**و لاتطع الکافرین و المنافقین...**» دلالت بر معنای خاصی دارد و آن توکل بر خداوند است در آنچه بر حضرت وحی گردیده است که از کافران و منافقان پیروی نکن، هر چند خطر آفرین و مشکل زا و وحشت آور باشد. (همانجا)

مثال ۳ـ «**ماکان محمد ابا احدمن رجالکم ولکن رسول‌الله و خاتم‌النبیین و کان الله بکل شی علیما**» (الاحزاب،٤٠) سیاق آیه برای دفع‌اعتراض برخی‌است که می‌گفتند: چرا حضرت با همسر پیشین پسرخوانده خود - زیدبن‌حارثه - ازدواج کرده‌است. از این‌رو افزون برمعنای عام و گسترده آیه، این معنای خاص نیز اراده شده که پیامبر(ص) پدر زیدبن‌حارثه نبوده تا ازدواج با همسرسابق وی از ازدواج با همسر پسرحقیقی به شمار آید. (طباطبایی، ٤٢٤/١٦)

نقش سیاق در ترجیح و تعیین یکی از قرائت

در پاره‌ای از آیات و کلمات آنها چند قرائت وارد شده است که می‌توان از طریق سیاق، یکی از آنها را ترجیح داد.

مثال ۱ـ درآیه «**وانه تعالی‌جدربنا**» (الجن،۳) کلمه «انه» به دوشکل قرائت‌شده است به‌کسر همزه و فتح همزه، ولی قرائت مشهور فتح است. (زجاج، ٢٣٤/٥ و طوسی، ١٤٥/١٠)

با این حال می‌گوییم درمجموع آیات ۱ تا ١٤ سوره جن، ۱۲ مرتبه انّ به کار رفته است، قرائت کسر در تمام آیات بدین جهت است که مقول قول جن می‌باشد؛ (محیی‌الدین، ۱۷۹) یعنی «قالوا ان...» و مقول قول باید به کسر همزه خوانده شود. بنابراین می‌گوییم سیاق آیات نشان می‌دهد، قرائت کسر برتر از قرائت فتح است و آن را ترجیح می‌دهیم.

مثال ۲ـ «**وفی الارض قطع متجاورات و جنت من اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوران یسقی بماء واحد و نفضل بعضها علی بعض فی الاکل ان فی ذلک لایت لقوم یعقلون**». (الرعد، ٤)

طبری در ذیل این آیه آورده است: قاریان در قرائت «نفضل» اختلاف کرده‌اند: عموم قرا مکه و مدینه و بصره و برخی از قرا کوفه آن را با ن مضارع خوانده‌اند؛ و گروهی دیکر «یفضل» با «یا مضارع» قرائت کرده‌اند.

آنگاه وی در نقد این قرائت‌ها و داوری بین آنها یاد آور می‌شود: هر دو از نظر نقل «مستفیض» بوده و به یک معنا می‌باشند و به هر کدام از آنها کلام الهی قرائت شود اشکالی ندارد؛ ولی پسندیده ترین قرائت در میان آنها به نظر من قرائت دوم است؛ به جهت آنکه با سیاق آیه و ابتدا کلام: «الله الذی رفع السموات...» هماهنگی دارد. (همو، ۱۳٤/۸)

نقش سیاق در تعیین مرجع ضمیر

از ضمیر به منظور اختصار در کلام استفاده می‌شود و مرجع آن گاه در لفظ مقدم است و گاهی معنوی است. در مواردی اصلاً مرجع در کلام نیست، بلکه از قرائن و سیاق کلام به دست می‌آید که به یک نمونه آن اشاره می‌شود و با توجه به سیاق معنای حقیقی آن را مشخص می‌نماییم.

«**الّا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لاتحزن انّ الله معنا فانزل الله سکینته علیه و ایده بجنود لم تروها و جعل کلمة الذین کفروا السفلی و کلمة الله هی العلیا و الله عزیز حکیم**». (التوبه، ٤۰)

دراین آیه که محوراصلی آن‌حمایت ویژه خدا از رسول‌اکرم(ص) است ضمیرهای مفرد مذکر در کلمات تنصروه، نصره و اخرجه، به حضرت رسول اکرم (ص) بر می‌گردد. مرجع ضمیر درکلمه علیه و نیز درکلمه ایده مشکوک‌است که آیا به حضرت‌رسول(ص) برمی‌گردد یا به‌شخص همراه آن حضرت که درغار با آن حضرت بود. مقتضای سیاق آیه با صرف نظر از شواهد خارجی اعم از قرآنی و روایی این است که ضمیرهای مشکوک المرجع، همانند ضمایر سه‌گانه معلوم المرجع به شخص رسول اکرم (ص) برمی‌گردد، نه به‌غیر آن حضرت، بنابراین، پیوستگی این دو ضمیر به ضمایر قبلی از ظهور سیاق استنباط می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۱۳/۱)

مراغی نیز در تفسیر خود به این نکته تصریح نموده است و فرموده «خداوند متعال طمانینه‌ای را که قلب با آن آرام می‌شود بر رسول خود نازل گرداند و او را با لشکریان خود تایید کرد». (مراغی، ۱۲۲/۱۰)

محمد جواد مغنیه پس از نقل سخن ابو حیان و مراغی با تمسک به وحدت سیاق ضمایر می‌نویسد: آنچه باعث می‌شود که گفته شود ضمیر در علیه به رسول خدا (ص) بر می‌گردد وحدت و اتحاد سیاق آیه شریفه است؛ زیرا ضمیرهای آیه «نصره، اخرجه و ایده» به رسول خدا بر می‌گردد. (مغنیه، ٤٥/٤)

در تعیین مرجع ضمیر در علیه گفته شده اگر مرجع ضمیر علیه در انزل الله سکینته علیه قلب پیامبر (ص) باشد، لازمه اش این است که پیش از آن قلب ساکن و آرامی‌نداشته باشد و در این صورت امکان نداشت که به ابوبکر بگوید: محزون مباش، پس باید «سکینه» بر قلب ابو بکر نازل شده باشد. (رازی، ٦٦/١٦) این پنداری باطل است زیرا هیچ منافاتی بین شان و عظمت پیامبری با دلهره و اضطراب در دل داشتن وجود ندارد؛ پیامبر احتمالاً از این بایت دلهره داشت که مبادا با پیدا شدن و به قتل رساندن او بنیان اسلام برکنده شود، به همین علت خداوند متعال به او آرامش و مژده نجات خود و بالطبع دین اسلام را بخشید.

اگر چه ز مخشری بطور آشکارا درباره مرجع ضمیر در این عبارت سخن نگفته، ولی از ظاهرکلام او برمی‌آید که ضمیر «قال» به رسول‌خدا (ص) برمی‌گردد و ضمیر علیه به ابوبکر. (زمخشری، ۳۷۲/۲) این سخن نیز مورد قبول نمی‌باشد زیرا اولاً با وحدت سیاق ضمایر هماهنگ نبوده و ثانیاً باسیاق کلام که محوراصلی آن حمایت ویژه از رسول‌اکرم(ص) است، مخالف می‌باشد.

ابومسلم اصفهانی و زجاج، ضمیر را به رسول خدا برگردانده‌اند. ابوحیان‌اندلسی در تفسیر خود گفته: ابن عباس سکینه را به رحمت و وقار تفسیر کرده است و ضمیر در علیه به رسول خدا بر می‌گردد، زیرا کسی که مورد سخن است اوست. (اندلسی، ٤٥/٣)

فهم کلمه یا جمله محذوف، با استفاده از سیاق

سیاق آیه می‌تواند برای تعیین، جمله ای که محذوف است، قرینه باشد همان طور که در برخی موارد قرینه بر حذف کلمه می‌تواند باشد.

2 **مثال ۱ـ** گاهی ازذکر مبتدا یا خبر، فاعل یا فعل‌شرط یا جزا و مقدم یا تالی درآیه‌ای معلوم می‌شود آنچه از این عناوین در آیه دیگر حذف شده چیست ؟، این قسم ممکن است

به هم اتصال لفظی داشته باشد و ممکن است از هم منفصل باشد، مانند این که گاهی فعل در جمله ای محذوف است و چند فعل می‌تواند در تقدیر باشد، لیکن به شهادت فعل معین که در جمله دیگر واقع شده و در همین سیاق قرار دارد، می‌توان استظهار کرد که آن فعل محذوف کدام است، مثلاً در سوره اعراف آیه «**والی ثمود اخاهم صالحاً...**» (الاعرف، ۷۳) برای تعیین فعل محذوف می‌توان از آیه دیگر همان سوره یعنی آیه «**لقد ارسلنا نوحاً الی قومه...**» (الاعراف، ۵۹) چنین استظهار کرد که فعل محذوف ارسلنا است؛ چنانکه کلمه الی شهادت می‌دهد و درباره آیه «**والی عاد اخاهم هوداً**» (الاعراف، ٦٥) نیز همین استنباط وجود دارد؛ یعنی، فعل محذوف ار سلنا است.

نمونه دیگرآیه «**و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها...**» (التحریم، ۱۲) است که در تعیین فعل محذوف آن چند احتمال وجود دارد، لیکن مناسبترین فعل محذوف برای نصب کلمه مریم فعلی است که در آیه قبل همان سوره یاد شده و آن این است: «و **ضرب الله مثلاً للذین امنوا امراة فرعون...**» (التحریم، ۱۱) چنانکه تنها فعل مناسب با سیاق آیات سوره مزبور که از آیه۱۰ آن شروع می‌شود همین ضرب الله مثلاً است برای تعیین فعل محذوف در برخی موارد دیگر فحص و تدبر بیشتر لازم است؛ زیرا شاهد در آن موقع مستوراست، نه مشهور؛ مثلا درهمان سوره اعراف آیه «**ولوطاً اذ قال لقومه...**» (الاعراف، ۸۰) معلوم نیست که فعل محذوف ارسلنا است تا سیاق آیات هماهنگ باشد یا فعل دیگری نظیر اذکر تا هماهنگ با آیه «و **اذکر اخا عاد**» (الاحقاف، ۲۱) و از طرفی باعدم ذکر کلمه الی نیز مناسب باشد، گر چه به نظر می‌رسد ظهور وحدت سیاق در غالب سوره‌هایی که قصه انبیای قبل از لوط در آنها مطرح می‌شود. همان فعل ارسلنا، نه فعل اذکر مانند آیات سوره نمل از ٤٥ تا ٥٤ و سوره عنکبوت از ١٤ تا ٢٨ که فعل مذکور راهنمای فعل محذوف در این موارد همان ارسلنا است

[2] **مثال ۲ـ** گاهی از تصریح به علت یا معلول و ذکر علامت یا دلیل در آیه ای می‌توان فهمید آنچه در آیه دیگر از این عناوین حذف شده چیست، مانند این که گاهی وصف یا حکم یا حال یا قیدی برای شخص یا گروهی ذکر می‌شود و علت یا دلیل آن یاد نمی‌شود،

لیکن در آیه دیگر سبب یا علامت آن ذکر می‌شود، مثلاً در آیه «و **تراهم ینظرون الیک و هم لا یبصرون**» (الاعراف، ۱۹۸) حکم به عدم ابصار کافران شده، ولی علت عدم رویت آنان بیان نشده است و همچنین در فقره قبلی همین آیه به عدم سماع آنان حکم گشته «**و ان تدعوهم الی الهدی لا یسمعون**» لیکن سبب عدم سماع آنها نیزذکر نشده است، ولی در آیات دیگر به گمراهی آنها حکم شده، و علت ضلالت آنان را می‌توان از آیه دیگر همان سوره، یعنی آیه «**لقد ارسلنا نوحا**» (الاعراف، ۵۹) فهمید.

[2] **مثال ۳ـ** «**من شاء اتخذ الی ربه سبیلاً**» (المزمل، ۱۹) در اینجا مفعول به، شاء محذوف است.علمای نحوی گفته‌اند ماده شاء هر گاه شرط واقع شود مفعول آن محذوف خواهد بود، در آن صورت مفعول به مصدری است که از جزا گرفته می‌شود، مثل من شاء فلیومن؛ یعنی من شاء الایمان فلیومن. (هاشمی، ۱۹۵) قرینه براین محذوف، سیاق آیه شریفه می‌باشد، گویا می‌گوید: من شاء ان اتخذ الی ربه سبیلاً اتخذ. (طباطبایی، ٦٨/٢٠)

فراوانی حذف مفعول درماده شاء و مشتقات آن به گونه ای است که به صورت قاعده‌ای مشهور در آمده است (زرکشی، ۱۷۰/۲)

تعیین مصداق کلمه، در پرتو سیاق

اگر کلمه و مفهومی‌دارای مصداق‌های گوناگونی باشد سیاق آیات می‌تواند قرینه خوبی برای تعیین مصداق واقعی باشد.

مثال: «**ان الانسان خلق هلوعاً اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخیر منوعاً الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون و الذین فی امولهم حق معلوم للسائل و المحروم و الذین یصدقون بیوم الدین**» (المعارج، ۱۹ - ٢٦)

تصدیق روزجزا، دومصداق دارد:۱ـ تصدیق‌لفظی وقلبی باشد، ۲ـ تصدیق علمی و عینی. از کارهایی که در سیاق آیه ذکر شده است دانسته می‌شود که منظور از تصدیق یوم‌الدین تصدیق علمی‌است، نه تنها تصدیق اعتقادی و معنای تصدیق علمی‌آن است که سیره آنها در دنیا سیره کسانی است که اعتقاد به نظام جزا و پاداش دارند. (طباطبایی، ١٦،٩/٢٠)

نقش سیاق در تعیین ترتیب نزول آیات

یکی از طرقی که بوسیله آن می توان ترتیب نزولی برخی آیات را تعیین کرد، استفاده از سیاق آیات می باشد:

[2] **مثال ۱ـ** «**و یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهن و ما یتلی علیکم فی الکتب فی یتمی‌النساء التی لاتوتونهن ما کتب لهن و ترغبون ان تنکحوهن و المستضعفین من الولدن و ان تقوموا للیتمی‌بالقسط و ما تفعلوا من خیر فان الله کان به علیما**» (النساء، ۱۲۷)

در اینکه این آیه و آیه‌های پس از آن ادامه کدام آیات است و ترتیب نزول آنها چگونه است، چند احتمال است؛ بعضی از مفسران گفته‌اند که این آیات ناظر به آیات اول سوره می‌باشد که درباره ازدواج و تحریم وارث زنان است، و آنچه که از سیاق آیات شریفه اخیر درک می‌شود این است که پس از نزول آیات ابتدایی سوره که درباره حقوق زنان و دفاع از حقوق آنان سخن گفته است مردم درباره زنان به گفت و گو با یکدیگر می‌پرداخته‌اند، و چه بسا برای برخی دشوار می‌نمود، از این رو خداوند متعال به رسولش امر کرد که انچه درباره حقوق زنان بیان شد دستور خداوند و فتوای الهی است نه رای شخصی پیامبر (ص)، و اساساً پیامبر (ص) نمی‌تواند در آن دخل و تصرفی کند، بلکه فقط خداوند می‌تواند که درباره آن تصمیم بگیرد. (طباطبایی، ۹۸/۵)

بنابراین از آنجا که سیاق این آیه‌ها با آیه‌های آغازین این سوره در یک سیاق می‌باشند بعضی از مفسران را وادار کرده تا به این قائل شوند که این آیات بعداز آیات اولیه سوره نازل شده است.

شیخ محمد عبده این آیات را از جنس و سیاق آیات صدر سوره می‌شمارد، ولی ترتیب نزولی آن را بدان گونه که گفته شد نمی‌پذیرد؛ بلکه می‌گوید شاید حکمت از فاصله افتادن نزول این آیات و آیات صدر سوره این بوده است که مردم حکم را بشنوند و عمل کنند، و پس از آن که در میدان عمل مواجه با مشکل یا سستی شدند، تاکید و توضیح آن آیات دوباره صورت می‌گیرد. (رشید رضا، ٢٤٦/٥، و مراغی، ٦/ ١٦٩)

علامه طباطبایی درباره آمدن جمله‌های معترضه در قرآن می‌گوید: جایز است تعدادی آیه دارای سیاق واحد و منسجم نازل شود و هنوز آن آیات دارای سیاق واحد تمام نشده است که سپس بر اساس ضرورت آیاتی نازل شود و آن آیات در ضمن آن آیات دارای سیاق واحد قرار بگیرد. در چنین مواردی که معترضه بودن جمله یا آیاتی از قرآن کریم به خودی خود آشکار باشد و یا به دلایل معتبری اثبات شود، در آن موارد نباید به سیاق ترتیب اثر داد و باید جمله یا آیه یا آیات را با قطع نظر از سیاق تفسیر نمود (طباطبایی، ٤ /۳۹۵)

مثال ۲ـ «... **ینبوا الانسان یومئذ بماقدم و اخر بل الانسن علی نفسه بصیرة و لو القی معاذیره لا تحرک به لسانک لتعجل به ان علینا جمعه و قرءانه فاذا قرانه فاتبع قرءانه ثم ان علینا بیانه**...» (القیمه، ١٤ الی ۲۰)

علامه طباطبایی در بیان ترتیب نزول این آیات می‌گوید: با توجه به سیاق و در نظر گرفتن آیات ما قبل و مابعد آن که به توصیف قیامت می‌پردازد، به این نتیجه می‌رسیم که آیات چهارگانه به همراه آیات ماقبل و مابعد آن نازل نشده است در حکم جملات معترضه‌ای است که خداوند با آن پیامبر (ص) خود را مکلّف به ادب خاصی در حین نزول وحی کرده است. (همو، ۱۰۹/۲۰)

مثال ۳ـ «**حرمت علیکم المیته و الدم**... **ذلکم فسق الیوم یئس الذین کفروا من دینکم الیوم اکملت لکم دینکم**... **فمن اضطر فی مخمصه**...» (المائده، ۳)

علامه در بیان ترتیب نزول جمله‌های این آیه می‌گوید «صدر آیه» «حرمت علیکم المیتة والدم... ذلکم فسق» و ذیل آیه «فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم» دارای یک سیاقی تام و کامل بوده که در رساندن معنا به جمله «**الیوم یئس الذین کفروا من دینکم**» وابسته نمی‌باشد و اصلاً در آن سیاق نمی‌باشد تا به آن وابسته باشد. (همو، ١٦٨/٥)

هم چنین ایشان درباره آیات سوره احزاب (آیات ۳۲ـ٣٤) به علت عدم مطابقت با سیاق نیز قائل به عدم پیوستگی در نزول آیات شده است و می‌گوید جمله «**انّما یریدالله لیذهب**

عیلکم الرجس اهل البیت و یطهر کم تطهیرا» بر اساس ترتیب نزول، قسمتی از آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) نمی‌باشد. دلیل ایشان عدم تناسب سیاقی است[۱].(همو، ٤٨٧/١٦)

نتایج مقاله

در این پژوهش ثابت شد که سیاق در عرصه‌های مختلفی می‌تواند در تفسیر قرآن کار ساز بوده و به طور مشخص در چهارده عرصه ذیل مفسران از آن بهره گرفته‌اند:

۱ـ در تفسیر و تبیین واژه‌ها و لغات قرآن.

۲ـ در ترکیب آیات.

۳ـ در توسعه وضیق معنا.

٤ـ در نقل سبب نزول و پذیرش یا عدم پذیرش آن.

٥ـ در تعیین معنای جمله.

٦ـ در تعیین مکی یا مدنی بودن آیات.

۷ـ در نقد احادیث تفسیری.

۸ـ در وقوع مورد آیه به دلالت سیاق.

۹ـ در برداشت خاص از آیه با توجه به سیاق.

۱۰ـ در ترجیح و تعیین یکی از قراءات.

۱۱ـ در تعیین مرجع ضمیر.

۱۲ـ در فهم کلمه یا جمله محذوف.

۱۳ـ در تعیین مصداق کلمه.

١٤ـ در تعیین ترتیب نزول آیات.

۱- در اینکه انما یرید الله لیذهب علیکم الرجس اهل البیت و یطهر کم تطهیراً چه کسانی را شامل است.و اینکه همراه بقیه آیات نازل شده وهم سیاق با آنها است و وحدت موضوعی با قبل و بعد خود دارد ویا جمله معترضه ای است که همراه آن نازل شده و موضوع جداگانه ای را مطرح ساخته و یا اینکه اصلاً در میان آیات قبل و بعد جاسازی شده‌اند، دیدگاهها و آراء مختلفی مطرح است و آنچه از علامه ذکر شد یکی از این دیدگاهها است. (برای اطلاع بیشتر نک به تفاسیر مختلف ذیل آیه)

کتابشناسی

۱- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه، ط ۲، ۱۴۰۶ هـق.

۲- اردبیلی مولی احمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، موتمرالمقدس الاردبیلی ط ب ۱ ۱۳۷۵ هـق.

۳- اندلسی، ابوحیان، النهر الماد، بیروت، دارالجنان و موسسه الکتب الثقافیه، ط ۲، ۱۴۰۷، هـق.

۴- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲، هـق.

۵- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۳۷۸، هـش.

۶- حجتی: سید محمد باقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹، هـش.

۷- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، [بی تا].

۸- همو، المحصول، فی اصول الفقه، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۲ هـق.

۹- رازی، ابوالفتوح، روح الجنان، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲ هـش.

۱۰- ربانی، محمد حسن، مجله پژوهش‌های قرآنی، نقش سیاق در تفسیر، شماره ۲۸، ۲۷.

۱۱- رضی، محمد بن حسین، حقایق التاویل فی متشابه التنزیل، بیروت، دارالمهاجر، [بی تا].

۱۲- زجاج، معانی القرآن، قاهره، الازهر، [بی تا].

۱۳- زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ هـق.

۱۴- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل قم، دفتر تبلیغات اسلامی۱۳۱۶، هـق.

۱۵- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدرالمنثورفی‌التفسیر الماثور، بیروت، دارالکتب‌العلمیه، ۱۴۱۱ هـق.

۱۶- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارابن کثیر، ۱۴۱۴، هـق.

۱۷- طباطبا یی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن ، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۱۵ هـق.

۱۸- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی۱۳۹۳هـق.

۱۹- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، [بی‌تا، بی‌جا].

۲۰- طوسی، ابو جعفر محمدبن الحسن، التبیان، فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۲۱- عبدالحمید محمد محی الدین، شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک، تهران، ۱۳۸۴، هـق.

۲۲- عیاشی، ابو النضر محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیرعیاشی، تهران، المکتبه الاسلامیه، [بی تا].

۲۳- فاضل جواد الکاظمی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران، انتشارات مرتضوی، ط۲،۱۳۶۵.ذیل آیه ۲۱۷ بقره.

۲۴ـ فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۹ هـق.

۲۵ـ فیض کاشانی، ملامحسن، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۹۷۹.

۲۶- فیومی‌احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، بی جا، دارالهجره، ۱۳۹۸، هـق.

۲۷- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، بیروت، دارالسرور ۱۴۱۱ هـق.

۲۸- قرشی، علی اکبر، الحسن الحدیث، بنیاد بعثت، ۱۳۷۰ هـش.

۲۹- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـق.

۳۰- معرفت، محمدهادی، تلخیص التمهید، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

۳۱- مغنیه محمد جواد، الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، [بی تا].

۳۲- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، نفسیر نمونه، تهران،دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ هـش.

۳۳- میبدی، ابوالفضل، رشیدالدین، کشف الاسرار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ هـش.

۳۴- میرآزاد، اصغر، رساله کارشناسی ارشد، (مبانی و نقش سیاق).

۳۵- نیشابوری،حسن بن محمد، تفسیر، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت،دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶هـق.، ج ۴، ص۱۶۵.

۳۶- هاشمی، احمد، القواعد الاساسیه، قاهره، [بی تا]، ۱۳۵۴ هـق.